



باسمه تعالی

فرم الف- متن کرسی ترویجی:

۱- مشخصات ارائه دهنده (گان):

نام و نام خانوادگی:	محسن ایزدی
میزان تحصیلات:	دکتری
رشته تحصیلی:	فلسفه و کلام اسلامی
مرتبه علمی:	دانشیار
نام و آدرس محل اشتغال:	دانشگاه قم
آدرس ایمیل:	M.izadi@qom.ac.ir

۲- عنوان کرسی:

عنوان فارسی: همگرایی قرآن، عرفان و برهان در تحلیل ولایت تکوینی انسان
عنوان انگلیسی: The convergence of the Quran, mysticism, and proof in the analysis of human evolutionary guardianship
عنوان عربی: التقاء القرآن، التصوف و البرهان في تحليل الولاية التكوينية للإنسان

۳- متن کرسی ترویجی: (آن دسته از ارائه دهندگان کرسی ترویجی یا دانشگاه یا موسسه‌ای که کرسی در آن برگزار می‌شود

به زبان غیرفارسی هستند، می‌توانند متن کرسی را به زبان اصلی ارائه دهند)

۱-۳ شرح موضوع: بطور دقیق و علمی شرح داده شود

۲-۳ سوابق دانشی: تاریخچه موضوع و سوابق نظری و دانشی موجود در این زمینه چیست و جایگاه موضوع حاضر کجاست؟

۳-۳ موارد نوآوری: ضمن بیان دانش موجود، نوآوری کرسی ترویجی بطور واضح و روشن بیان شود

۴-۳ فرایند: فرایندی که در آن محتوای علمی حاصل شده است، شرح داده شود.

۵-۴ منابع: فهرست منابعی که در متن ارجاع داده شده است، آورده شود.

متن کرسی ترویجی

مقدمه

در اندیشه قرآنی، انسان خلیفه خداوند در روی زمین است و خداوند او را بر همه مخلوقات خود برتری بخشیده و در مقام تکوین و آفرینش به او ولایت تکوینی اعطاء نموده است. به عقیده فلاسفه و عرفاء روح انسان مظهر تجلی خداوند است؛ چرا که روح انسان از جهات ذات، صفات و افعال منعکس کننده خالق خود می‌باشد، آن‌ها با استفاده از احادیثی نظیر «من عرف نفسه فقد عرف ربه» به تبیین این حقیقت پرداخته‌اند. در

باسمه تعالی

عرفان، -که «انسان کامل» یکی از مهمترین مباحث آن است- به طور مبسوط به مسأله ولایت تکوینی انسان پرداخته می‌شود. صدور اعمال خارق‌العاده از روح انسان، از مسائل مهمی است که فلاسفه و عرفاء با اهتمام وافری پیرامون آن سخن گفته‌اند و با استفاده از همین حقیقت، معجزه انبیاء را تفسیر و توجیه نموده‌اند.

ولایت تکوینی و ولایت تشریعی

از مقامات معنوی اولیای خدا به ولایت تکوینی و از مناصب رسمی به ولایت تشریعی تعبیر می‌کنند غالباً ولایت به کسر «واو» به معنی «دوستی» و ولایت به فتح «واو» به معنی «تسلط بر تصرف» است، و گاهی هر دو لفظ در هر دو معنی به کار می‌رود. مقصود از ولایت تشریعی مقام و منصب قانونی است، که از طرف خداوند به فردی از افراد به عنوان يك مقام رسمی عطا شده است. و به عبارت دیگر ولایت تشریعی مقام و منصب قراردادی است که به خاطر اداره شؤون اجتماعی به گروه برگزیده‌ای از جانب خداوند داده می‌شود مانند «مقام نبوت» و «مقام زعامت» و....

در برابر آن ولایت تکوینی است که بنده‌ای از بندگان خدا خواه پیامبر باشد خواه امام و یا شخص دیگر، بر اثر طی طریق عبودیت و بندگی، تکامل روحی پیدا کرده و بر جهان خارج از خود تسلط پیدا کند. ممکن است شخصی حتی از طریق دیگری غیر از عبادت، بتواند وابستگی نفس خود به بدنش را کم کند و به درجه‌ای از ولایت تکوینی و تصرف در طبیعت دست یابد. ولایت تکوینی بر خلاف ولایت تشریعی کمال و واقعیتی است اکتسابی و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است ولی مقاماتی که در ولایت تشریعی بیان گردیده همگی موهبت خداوندی است که پس از وجود يك سلسله زمینه‌ها جز خواست خدا چیزی در آن دخالت ندارد. ولایت تکوینی يك کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس خدایی و قوانین شرع، در درون انسان پدید می‌آید و سرچشمه مجموعه‌ای از کارهای خارق‌العاده می‌گردد.

گروهی از مرتاضان از طریق ریاضت‌های حرام و آزار دهنده به تقویت نفس و روح پرداخته و قدرت‌هایی را به دست می‌آورند. اما راه صحیح که سعادت هر دو جهان در آن نهفته است، عبودیت است. نخستین اثر عبودیت تسلط انسان بر خواهش‌های نفسانی است، در نتیجه این تسلط «نفس اماره» مهار شده و روح انسانی بر نفس، ولایت پیدا می‌کند و فرد از نظر کمال روحی به پایه‌ای می‌رسد که می‌تواند اختیار نفس اماره را به دست گیرد. يك چنین فردی بر نفس و خواهش‌های آن تسلط دارد.

ولایت تکوینی انسان در قرآن

در آیات قرآن به مسائل مربوط به ولایت تکوینی انسان اشاره شده است چنان که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نماز در انسان حالتی پدید می‌آورد که در پرتو آن خود نمازگزار از گناه

باسمه تعالی

باز می-ماند. همچنین می-فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». روزه يك نوع عبودیت و بندگی برای ذات اقدس الهی است که پدیدآورنده تقوا و تمالك نفسانی و خویشتن داری از گناه است و نتیجه آن ولایت بر نفس و پیروزی بر هوی و هوس است. از مزایای عبودیت این است که انسان در سایه صفا و روشنایی، بینش خاصی پیدا می-کند حق و باطل را به روشنی تشخیص می-دهد و هرگز گمراه نمی-شود. چنان که می-فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا» مقصود از «فرقان» همان بینش خاصی است که انسان حق و باطل را خوب بشناسد.

در حدیثی از تمام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «يَا فَضِيلُ الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ». در واقع ربوبیت همان ولایت تکوینی است که فرد عابد بعد از عبادت مخلصانه و در پی آن، استکمال نفس به آن دست می-یابد.

همگی میدانیم که حضرت یعقوب» بر اثر مفارقت فرزند دلبد خود، آنقدر گریه کرد که در آخر عمر، بینایی خود را از دست داد، پس از سالیان دراز مژده رسانی از «یوسف» خبری به یعقوب آورد. یوسف به برادران خود دستور داد که پیراهن او را بر چهره یعقوب بیفکنند تا او بینایی خود را باز یابد، قرآن مجید در این مورد می فرماید: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا» مژده رسان، آمد پیراهن یوسف را بر چهره یعقوب افکند، او در همان لحظه بینایی خود را بازیافت چنانکه می فرماید: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ الْقَيُّمُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بِصِيرًا»

و نیز در مورد حضرت موسی (ع) در قرآن فرموده: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضِيبًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» در جای دیگر با کوبیدن عصای خویش، آب دریا را دو نیم می-کند و کف دریا نمایان می-گردد و بنی اسرائیل به آسانی می-توانند از وسط دریا عبور نمایند، چنان که می-فرماید: «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ».

ولایت تکوینی انسان در فلسفه

فلاسفه ضمن ارائه تحلیلهای مستدل برای امکان صدور اعمال خارق العاده از نفس، با این تذکار که «خیر الدلیل علی امکان الشیء وقوعه» به ذکر نمونه هایی از این اعمال پرداخته اند؛ مثلاً اگر انسان بیمار با تأکد و تمرکز صحت و سلامتی خود را تصوّر (تخیل و توهم) نماید، ممکن است از این تصوّر، تأثیر پذیرد و سالم شود؛ همچنان که اگر انسان سالم و صحیح با تمرکز، تصوّر نماید که فلان بیماری بر او عارض شده است، ممکن است همان بیماری بر او عارض گردد.

باسمه تعالی

اگر نفس قوی و شریف و شبیه به مبادی عالیّه باشد، عنصر عالم از آن انفعال می‌یابد و می‌تواند آنچه را که تصوّر می‌کند در عنصر ایجاد نماید؛ چون نفس، در مادّه‌ی بدن منطبع نیست بلکه منصرف الهمّة بسوی بدن است؛ حال اگر چنین تعلّق و نسبتی که نفس با بدن خود دارد مانع آن نیست که عنصر بدن مطیع نفس باشد، هیچ استبعادی ندارد که تأثیر نفس قوی و شریف، از بدن خود تجاوز کند و بتواند در عناصر خارج از بدن هم مؤثر و متصرّف باشد؛ البته این مشروط است به اینکه نفس، میل شدیدی به بدن خود نداشته باشد.

ابن‌سینا، روش عرفاء را بر همین اصول مبتنی دانسته و اشاره می‌کند که اگر شنیدی عارفی از غیب خبر می‌دهد و یا توانایی انجام فعلی و یا تحریک و حرکتی را واجد است که از وسع دیگران خارج می‌باشد آن را انکار مکن.

رؤیای صادقه یکی از نمونه‌های اعمال خارق‌العاده‌ی نفس است. میزان صادق بودن رؤیا بستگی به میزان صداقت انسان و نیز نحوه‌ی تأملات او در زندگی روزمره دارد. به همین سبب معمولاً رؤیاهای شاعر، دروغگو، شریر، مست، بیمار و مغموم صادق نیست و در وقت سحر که خاطرهای ساکن است رؤیاهای بیشتر می‌تواند صادق باشد.

قوه‌ی خیال بعضی از نفوس قوی است و می‌تواند اخبار غیبی را که بعضی انسان‌ها در حالت خواب اخذ می‌کنند، در بیداری کسب نمایند، به گونه‌ای که گاهی با اتصال پیدا کردن به مبادی عالیّه‌ی مجرد، اموری از سنخ معقولات یا انذارات (بنا بر عادات و مشاغل ذهنی) بر آن‌ها افاضه می‌گردد. ابن‌سینا، در تحلیل و تعلیل آگاهی و خبر دادن بعضی از انسان‌ها از غیب، معتقد است صور جزئیات و حوادث، قبل از وقوع آن‌ها در مبادی عالیّه‌شان مرتسم است و نفس انسان قابلیت اتصال به آن مبادی را دارد، چون نفس با آن مبادی هم‌سنخ است، لذا صور اخبار غیبی در نفس مرتسم می‌گردد.

شیخ اشراق، در بعضی از کتب خود به تفصیل درباره‌ی تواناییهای نفس سخن گفته است؛ از جمله در کتاب تلویحات و رساله‌ی یزدان شناخت می‌گوید:

چون نفس انسانی در شرف به غایت کمال برسد و در قوت نبوت به حدّی شود که ما گفتیم، از وی در عالم عنصر تأثیرها پدید آید و از دعاوی وی در عالم گون و فساد اثرها پیدا گردد، و اگر هلاکت قومی خواهد صاعقه و اسباب آن پدید آید و نیز در حیوانات و نباتات و جمادات به تأثیر نفس او افعالی پدید آید که مثل آن از معهود بشریت بیرون بود..... من در عهد خویش مانند این کرامات که منسوب باشد به نفوس اولیاء و حکماء بسیار دیده‌ام و مغیبات بسیار شنیده‌ام و اگر در این معنی صاحب بصیرتی تأمل کند، چند چیز دیگر مکشوف شود، و تأثیر دعاها از اینجاست و همگی این احوال مستند است به خواست باری تعالی و فیض او.

باسمه تعالی

فخر رازی، در کتاب المباحث المشرقیة، مطالب ابن‌سینا در باره‌ی توانایی نفس در اطلاع پیدا کردن از غیب و امور غیب را تقریر کرده و در این باره معتقد است با توجّه به تأثیری که تصوّرات می‌توانند در خود انسان داشته باشند (مانند علیّت تصوّر سقوط برای سقوط و تصوّر بیماری برای بیمار شدن و نیز تصوّر سلامتی برای صحت)، می‌گوید: تأثیر نفس انسان در عناصر دیگر نیز بعید نیست و آنچه از معجزات انبیاء نقل شده می‌تواند از همین سنخ باشد.

ملاصدرا، هفتمین فصل از مباحث علّت و معلول را به مسأله‌ی: «أَنَّ التَّصَوُّرات قد يكون مبادی لحدوث الأشياء» اختصاص داده است. بیان اجمالی مسأله این است که با توجه به مباحث قوا و تجدد طبایع مشخص گردید که فاعل مؤثر در اجسام و صُور اجسام نمی‌تواند امری باشد که در قوامش محتاج ماده است و هر چیزی که ماده، مقوم قوام آن نیست صورتی غیرمادی می‌باشد؛ بنابراین اثبات می‌گردد که فاعل موجودات، اموری تصوّری هستند.

تفصیل مطلب این است که نفس انسان می‌تواند بوسیله تصوّرات قوی و جازم خود و بدون فعل و انفعالات جسمانی، اموری را در بدن ایجاد نماید؛ مثلاً حرارتی را ایجاد کند اما نه بوسیله‌ی حرارت، و بروندی را ایجاد نماید اما نه بوسیله بروند. برای اثبات این ادّعا می‌توان براهین زیر را اقامه نمود:

دلیل اول: قوه‌ی محرّکه انسان برای دو امر متضاد صلاحیت ندارد، پس محال است که یکی از دو امر متضاد بدون مرجّح، از قوه محرّکه نفس صادر شود. با توجه به اینکه فعلی که از انسان صادر می‌گردد برای انسان لذیذ و نافع است، پس امر مرجّح در انجام یکی از دو فعل متضاد عبارت است از تصوّر آن فعل. حال اگر نفس در اقتضای آن ترجیح، محتاج آلتی جسمانی باشد در این صورت تأثیر آن تصوّر در آن آلت جسمانی محتاج آلت جسمانی دیگری خواهد بود و در نهایت به تسلسل می‌انجامد، لذا با توجه به بطلان تسلسل، تأثیر تصوّرات نفس در اجسام متوقّف به استفاده از آلت جسمانی نیست.

دلیل دوم: هرگاه برای انجام فعلی اراده کنیم، اول آن فعل را تصوّر می‌نمائیم. همچنین هرگاه یک امر لذت‌آور و فرح بخشی که امید حصولش را داریم، تصوّر کنیم، چهره‌ی ما سرخ و اعضایمان مبتهّج می‌شوند و اگر امر ترسناکی که گمان وقوعش را داریم، تصوّر کنیم رنگ چهره‌ی ما زرد و بدنمان لرزان می‌گردد؛ اگر چه آن امر لذت‌آور یا ترسناک اصلاً موجود نباشد. همچنین انسان می‌تواند از روی میله‌ای که روی زمین افتاده است حرکت کند؛ اما اگر دو طرف همین میله روی دو ستون واقع باشند و زیر میله آتش شعله‌ور باشد، همان انسان اگر بخواهد از روی آن حرکت کند سقوط می‌کند، چرا که سقوط خود را -از ترس- تصوّر می‌کند و همین تصوّر عامل سقوط او می‌شود. با عنایت به این مطلب، به راحتی می‌توان معجزات پیامبران را تصدیق کرد و بعید ندانست که نفس از جهت قوّت و شرافت به درجه‌ای برسد که بیماران را شفا دهد و اشرار را

باسمه تعالی

بیمار کند و عنصری را به عنصر دیگر تبدیل نماید. نسبت نفس‌های جزئی و ضعیف به مواد بدن‌هایشان مانند نسبت نفس‌های قوی و کَلّی به مواد عناصر دیگر -خارج از بدن- است. همانگونه که تصوّرات نفس‌های ضعیف موجب امور جزئی (در بدن) می‌شود، ممکن است که تصوّرات نفس‌های قوی موجب امور عظیم و مهم (در جهان) گردد، اگر چه نادر و غریب باشد.

ولایت تکوینی انسان در عرفان

بنابر بر اعتقاد عرفاء کلمه «بسم‌الله» برای بنده‌گان در ایجاد کردن چیزی، مانند کلمه «کن» است برای خداوند، بنابراین بعضی از انسان‌ها بوسیله کلمه «بسم‌الله» آنچه را بخواهند ایجاد می‌کنند، لکن بعضی از بندگان از همان کلمه «کن» استفاده می‌نمایند؛ اینان همان اکابر هستند.

انسان از جهت انشاء و ایجاد، سه مقام و مرتبه دارد. پایین‌ترین مرتبه آن مرتبه «توجّه» است که هر انسانی در وهم و مخیله‌ی خود می‌تواند صورتی را خلق کند؛ مرتبه‌ی بالاتر، مرتبه‌ی «همت» است که مربوط به عرفاء می‌باشد؛ و مرتبه بالاتر مرتبه «امر» است که اولیاء و انبیاء عظام به آن مقام و مرتبه متنعم هستند. صاحب‌الامر نیز که به امام زمان اطلاق می‌گردد به همین اعتبار است که امر ایشان در ولایت تکوینی قائم مقام امر خداوند است.

ابن عربی، معتقد است هر انسانی به سبب وهم و قوه‌ی خیالش آنچه را که جز در قوه‌ی خیال وجود نمی‌یابد، در قوه خیالش می‌آفریند و این کاری همگانی است که شامل هر انسانی می‌باشد. عارف به همت خود آنچه را که در خارج محلّ همت وجود می‌یابد، خلق می‌کند.

انسان عارف، به همت خود -یعنی توجّه و قصدش- به سبب قوت روحانیش صورتهایی را که خارج از خیال و موجود در اعیان خارجی‌اند، خلق می‌کند؛ چنانچه از ابدال مشهور است که آن‌ها در آن واحد در اماکن مختلفه حاضر می‌شوند و حوائج عبادالله را برمی‌آورند.

تسخیری که سلیمان (ع) به آن اختصاص یافت و بر غیر خود برتری پیدا کرد و به او مُلکی داده شد که برای احدی بعد از او سزاوار نباشد، این بود که شیء از «امر» او حاصل می‌شد و خداوند فرمود: «فسخّرنا له الرّیح تجری بأمره» یعنی به امر سلیمان. این اختصاص، فقط بخاطر مسخّر بودن نیست؛ چه اینکه خداوند در حقّ همه ما بدون تخصیص فرمود: «و سَخَّر لکم ما فی السّماوات و ما فی الأرض جمیعاً منه» و نیز تسخیر بادها و ستارگان و امور دیگر را ذکر نموده؛ لکن این تسخیر از «امر» ما نیست بلکه از «امرالله» است؛ اما در سلیمان «بأمره» بود. پس اختصاص سلیمان این بود که به مجرد امر لفظی و حرف صوتی -بدون جمعیت فکری و همت قلبی- اشیاء مسخّر او می‌شدند.

باسمه تعالی

سید حیدر آملی می‌گوید: ملک و جنّ در هر شکلی که بخواهند وارد می‌شوند و انسان- به اتفاق همه‌ی گروه‌ها- از ملک و جنّ اشرف است و حتّی آن‌ها مأمور و مکلف شدند به سجده، خدمت، اطاعت و متابعت از انسان در جمیع امور، حال چگونه انسان توانایی افعالی که ملک و جنّ انجام می‌دهند را نداشته باشد؟ و بلکه انسان باید در انجام این گونه امور از ملک و جنّ توانا تر باشد. درستی این مطلب را می‌توان از قصّه‌ی ابدال و چگونگی تبدّل آن‌ها از صورتی به صورت دیگر و حضور آن‌ها در مکان‌های مختلف با صورت واحد، دریافت.

فیض کاشانی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که از غرایب و عجایب وجود انسان این است که می‌تواند به اشکال مختلفی درآید، به همه‌ی عوالم ملکوتیه وارد شود، مانند ملائکه که در این عالم به شکل اهالی این عالم وارد می‌شوند؛ و نیز انسان می‌توند با ملائکه و جنّ مجالست و مصاحبت داشته باشد و از علوم آن‌ها استفاده نموده و از حوادث با خبر گردد.

راز و رمز رسیدن به ولایت تکوینی

راز و رمز دست یافتن انسان به ولایت تکوینی و انجام اعمال خارق العاده، عبارت است از کاهش تعلّق و وابستگی نفس به بدن. در حالات عادی و زندگی معمولی، نفس انسان برای انجام همه کارهای خود به بدن نیاز دارد. به هر میزان که تعلّق و وابستگی نفس به بدن کاهش می‌یابد، توانایی انجام کارهای خارق العاده از طرف او بیشتر می‌شود. فلاسفه معتقدند تأثیر و فاعلیّت موجود جسمانی از جهت مُدّت و عِدّت و شدّت متناهی و محدود است، همچنانکه این تأثیر محصور است در محاذات و وضعی خاص.

قد انتهى تأثیر ذات مده

في مده وعدة و شدة

و لیست ایضاً اثرت الا بأن

منفعل بها بوضع اقترن

با توجه به اصل فلسفی فوق الذکر، نفس انسان -در زمان انجام اعمال خارق العاده- باید واجد درجه بالایی از تجرّد (عدم تعلّق به بدن) باشد تا مشمول محدودیت جاری در یک فاعل جسمانی نباشد. در چنین وضعیتی، نفس انسان فاعل بالعنایه است. به عبارت دیگر علم به فعل، خود، منشأ صدور فعل است. به محض اینکه انسان فعل مورد نظر را تصور نماید، همین تصور فعل، عامل انجام و صدور فعل است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه انسان می‌تواند به چنین توانایی دست یابد؟

باسمه تعالی

پاسخ این است که راه وصول به این توانایی، ریاضیت نفس و بی توجهی به امیال و خواهشهای جسمانی آن می باشد. هر اندازه که انسان به امیال و خواهشهای حسی، جسمانی و مادی نفس بیشتر پاسخ مثبت بدهد، وابستگی نفس به بدن بیشتر می شود و به میزانی که به این خواهشها پاسخ منفی بدهد، وابستگی نفس به بدن کاهش می یابد. اگر مهار و ردّ خواهشهای نفس برای انسان ملکه شود و در پی آن عدم وابستگی نفس به بدن راسخ و پایدار گردد، انسان می تواند دارای ولایت تکوینی و منشأ صدور اعمال خارق العاده گردد.

مرتاضان غیر مقید به دین اسلام این تواناییهای روحی را از طریق ریاضتهای غیر شرعی کسب می کنند اما عارفان و اولیاء الله که در مسیر سیر و سلوک و تهذیب نفس از طریق ریاضتهای شرعی هستند در مسیر حرکت تکاملی نفس، به این مقام و کمال روحی نائل می شوند.

از جهت تاریخچه، مباحث مربوط به ولایت تکوینی انسان همزاد حقایق بیان شده در ادیان آسمانی و نیز شروع مباحث فلسفی و عرفانی است. چرا که مهمترین مباحث دینی، فلسفی و عرفانی بحث شناختن نفس و قدرات آن و نیز رابطه شناخت نفس و شناخت خداوند می باشد.

مهمترین وجه نوآوری این کرسی، اولاً نشان دادن همگرایی قرآن، عرفان و برهان در تحلیل و تبیین ولایت تکوینی انسان است؛ ثانیاً ارائه تحلیلی فلسفی درباره راز و رمز دست یابی انسان به ولایت تکوینی می باشد.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الأمدي، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، نشر فرهنگ اسلامي، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۳- الأملي، السيد حيدر، اسرار الشريعة و اطوار الطريقة و انوار الحقيقة، انجمن حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۴- _____ المقدمات من کتاب نصّ النصوص، به اهتمام کربن، انتشارات توس. ۱۳۶۷ هـ.ش.
- ۵- ابن التركة، صائن الدين، تمهيد القواعد، ترجمه و تحرير جوادى آملی، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۶- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات ج ۲ و ۳، مطبعة الحيدري، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ق.
- ۷- _____، الشفاء، الالهيات، مقدمة ابراهيم مذکور، بی تا.
- ۸- _____، الشفاء، الطبيعيات، مقدمة ابراهيم مذکور، مكتبة آية... المرعشي، بی تا.
- ۹- _____، معرفة النفس الناطقة و احوالها، قاهره، ۱۹۵۲ م.
- ۱۰- ابن عربي، محيي الدين، الاسري الي مقام الاسري، ترجمه انصاري، نشر طهوري، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۱- _____، الفتوحات المكية، دار الفكر، بيروت، لبنان، ۱۴۱۴ م.ق.

- ۱۲- _____، فصوص الحکم، شرح حسن زاده آملی، فرهنگ و ارشاد، تهران ۱۳۷۸.
- ۱۳- _____، فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق آشتیانی، نشر علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۴- جامی، عبدالرحمن بن احمد، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۱۵- الجندي، مؤيد الدين، شرح فصوص الحکم، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۱۶- حسن زاده آملی، حسن، انسان در عرف عرفان، سروش، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۷- سبحانی، جعفر، ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه، نشر موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۸۵ هـ.ش
- ۱۸- السبزواري، ملاهادي، شرح غرر الفرائد، به اهتمام مهدي محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- ۱۹- سهروردي، شهاب الدين يحيي، پرتونامه، تصحیح حسين نصر، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۲۰- _____، حکمة الاشراق، تصحیح کربن، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۲۱- _____، المطارحات، تصحیح کربن، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۲۲- _____، هياكل النور، تصحیح حسن نصر، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۲۳- _____، یزدان شناخت، تصحیح حسين نصر، پژوهشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۲۴- الشيرازي، صدرالدين محمد، الاسفار الاربعة، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ۲۵- _____، مفاتيح الغیب، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۲۶- قیصری، محمد داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۲۷- _____، مقدمه فصوص الحکم، شرح جلال الدین آشتیانی، انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۲۸- کاشانی، ملا محسن فیض، علم الیقین فی اصول الدین، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش.